٢٧- ای گلرخ ابهای من

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ٢٧- ای گلرخ ابهای من

ای گلرخ ابهای من ای ربّی الاعلای من ای سدرهٔ سينای من
جانم فدای روی تو
ای دلبر طنّاز من ای همدم و هم راز من اين ناله و آواز من
از حسرت اين کوی تو
اين درگهت قبله من است بر خاک ره قبله من است در طور حقّ شعله من است
روی دلم زان سوی تو
دلها ز غم پژمرده است جانها ز درد افسرده است از فرقتت آزرده است
روح مسيحا بوی تو
آفاق عنبربار شد مشک خطا ايثار شد چون نکهت گلزار شد
يک شمّه‌ای از بوی تو
ما را ز غم دلريش بين بيگانه از هر خويش بين بنگر اسير خويش بين
در حلقه گيسوی تو
گر چه پريشان خاطرم در جمع ياران حاضرم ای جان بسويت ناظرم
کو آن رخ دلجوی تو
اين چشم گريانم ببين اين قلب بريانم ببين اين آه سوزانم ببين
در حسرت يک موی تو
اين خاک درگاهت بها اين تشنه آبت بها اندر تب و تابت بها
يک قطره ئی از جوی تو

